

رفتار موازنه‌گرانه روسیه در خاورمیانه: مطالعه موردی ایران و عربستان (۲۰۱۲-۲۰۱۸)

سید حسن میرفخرایی^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۸/۲۳ - تاریخ تصویب ۹۷/۱۱/۱۵)

چکیده

روسیه از سال ۲۰۱۱ میلادی، باملاحظه نخستین زرمه‌های تولد نظم جدید منطقه‌ای در خاورمیانه، رویکردهای جدیدی را نسبت به این منطقه حساس در پیش گرفته است. رویکردهایی که نشان از بازیابی نقش آفرینی مسکو در این منطقه دارد. با این حال خاورمیانه جدید از اساس متفاوت از گذشته بوده و از پیچیدگی‌های نوینی برخوردار است. کشورهای این منطقه، امروز از استقلال بیشتری برخوردار بوده و در هم تنیدگی حوزه‌های مختلف منجر به شکل‌گیری جبهه‌هایی تودرتو و پیچیده گردیده است. جبهه‌هایی که هرکدام الگوهای خاصی از روابط میان بازیگران را ایجاب می‌نماید. این پیچیدگی‌ها منجر به ظهور یک رفتار موازنه‌گرانه تجربی از سوی مسکو در قبال کشورهای این منطقه گردیده است. رفتاری که با اتکا به گزاره‌هایی همچون مداخله مستقیم نظامی، مبارزه با تروریسم، شکل‌دهی به ائتلاف‌های ضد غربی و پیگیری استراتژی‌های بین‌المللی انرژی، مبتنی بر رویکردهای خاصی بوده است. اصلی‌ترین مؤلفه‌های رفتار موازنه‌گرانه روسیه در خاورمیانه را می‌توان تأکید بر ابعاد کارکردی، بازی با تمام بازیگران دولتی، تقسیم‌کار بدون ایجاد تقابل و تعامل با بازیگران غیردولتی در نظر گرفت. این رویکرد در قبال جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای با منافعی که بعضاً متقابل و متعارض هستند، اعمال شده و روابط حسنه و متوازن توأمان مسکو با تهران و ریاض را در برداشته است.

واژه‌های کلیدی: روسیه، ایران، عربستان، خاورمیانه، رفتار موازنه‌گرانه.

Email: for501520@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۷، صص. ۱۴۵-۱۶۴.

مقدمه

دسترسی به آب‌های گرم جنوبی در خلیج فارس و دریای عمان از قرن ۱۷ همواره یکی از اهداف سیاست خارجی روس‌ها بوده است. در دوره امپراتوری تزاری، روس‌ها از یک سو با امپراتوری بزرگ ولو تضعیف شده ایران در دوره قاجار مواجه بودند که به رغم تمام مشکلات، دستیابی به آب‌های جنوبی را در چهارچوب‌های قلدرمآبانه روسی غیرممکن می‌ساخت. در سوی دیگر (شرق) منطقه نیز حضور پر قدرت امپراتوری انگلستان در هند و درگیر شدن روس‌ها در بازی بزرگ مجال دستیابی آسان از مسیر افغانستان و پاکستان را نیز غیرممکن کرده بود. در مرزهای غربی‌تر نیز امپراتوری عثمانی که در سودای گسترش مرزهایش تا شمال کوه‌های قفقاز بود اجازه عرض اندام را به امپراتوری تضعیف شده روس‌ها در اواخر قرن نوزدهم نمی‌داد. هم‌زمان باروی کار آمدن نظام ایدئولوژیک کمونیستی بلشویک‌ها در پی انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر^۱ در ۱۹۱۷ که باز تولید قدرت امپراتوری سنتی مسکو را در اوراسیا در برداشت، تغییر و تحولات دیگری نیز در مناطق جنوبی در نتیجه فروپاشی امپراتوری عثمانی به وقوع پیوست. پایان جنگ جهانی دوم هم‌زمان با تقویت نظام پهلوی در ایران توسط ایالات متحده و خروج تدریجی انگلستان از مناطق شرقی که شکل‌گیری نظم جنگ سردی^۲ را در خاورمیانه نوید می‌داد، فرصت‌های نوینی را برای نظام اتحاد جماهیر شوروی پدید آورد. در این دوره روس‌ها از طریق به دست آوردن و تقویت اقمار در خاورمیانه و از سوی دیگر اشغال افغانستان در شرف دستیابی به آرزوی تاریخی خود بودند. با این حال اما تضعیف تدریجی نظام شوروی و در نهایت فروپاشی پس از انقلاب اوت ۱۹۹۱^۳، مجال تکمیل این پازل پیچیده را به روس‌ها نداد.

با گذشت یک دهه از فروپاشی شوروی و تکوین نظم پساجنگ سرد خاورمیانه، کار هر روز برای روسیه سخت‌تر می‌شد. نظم آمریکایی نوین خاورمیانه تسلط نسبتاً کاملی نسبت به ژئوپلیتیک، انرژی و حتی روابط میان بازیگران منطقه‌ای به دست آورده بود و

^۱ Великая Октябрьская социалистическая революция

^۲ Cold war order

^۳ این انقلاب به نام انقلاب آگوست (Августовский путч) نیز خوانده می‌شود.

روس‌ها مسیر نفوذی پیشروی خود را نمی‌دیدند. آغاز خیزش‌های مردمی از شمال آفریقا و تسری آن به آسیای جنوب غربی اگرچه با از دست رفتن باقی‌مانده متحدین روسیه همچون لیبی و سوریه همراه بود، اما فروپاشی نظم پساجنگ‌سرد و پی‌ریزی بنیان‌های نظم جدید، این نوید را به روس‌ها می‌داد تا فرصتی برای آغازی جدید در خاورمیانه داشته باشند. مسکو باکمی تعلل از سال ۲۰۱۲ بازیگری فعال خود را با بهره‌گیری از تمام ابزارهای ممکن آغاز کرد.

اما شرایط نوین خاورمیانه و دو دهه دوری، روسیه را با چالش‌های جدیدی روبرو می‌ساخت. تعدد بازیگران با سطوح مختلف از قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری در کنار ضعف شناختی و ادراکی دقیق نسبت به محرکه‌ها، انگیزه‌ها و بنیان‌های تصمیم‌گیری بازیگران جدید و متحول خاورمیانه کار را برای مسکو سخت کرده بود. از سوی دیگر روسیه در یک بن‌بست مطلق‌انگارانه قرار گرفته بود که منطبق با شرایط نوین منطقه و به‌منظور نیل به اهداف از پیش تعیین‌شده نمی‌توانست بخشی از این بازیگران را کنار گذاشته و همچون گذشته صرفاً با چند بازیگر هم‌سو همکاری کند. برای نقش‌آفرینی در نظم جدید می‌بایست توانایی تأثیرگذاری بر رفتار تمام بازیگران منطقه را از طرق مختلف اشتراک منافع، اقناع، کنترل، مهار و دیگر روش‌های ممکن به دست می‌آورد. تنظیم روابط هم‌زمان با جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین چالش روسیه در این چهارچوب بوده است. این جبر جدید منجر به بروز رفتار جدیدی از روسیه در خاورمیانه شد که می‌توان آن را موازنه کارکردی^۱ نامید. تحلیل و بررسی این الگوی رفتاری روسیه در خاورمیانه اصلی‌ترین هدف پژوهش حاضر است که مبتنی بر الگوی مفهومی موازنه و به روش توصیفی-تحلیلی صورت خواهد گرفت.

از موازنه قدرت تا رفتار موازنه‌گرانه

^۱ Functional Balancing

مفهوم و کاربرد موازنه ریشه‌ای در تاریخ تعاملات بشری دارد. باین‌حال اما شاید بتوان هانس مورگنتا^۱ را از نخستین نظریه‌پردازان دانش روابط بین‌الملل دانست که به‌طور خاص نسبت به این مقوله مهم و کلیدی تحقیقاتی را صورت داده است. مورگنتا بر این عقیده است که در طول تاریخ پنج روش اصلی برای حفظ نظم و صلح بین‌المللی به وجود آمده‌اند که عبارتند از: موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، حکومت جهانی و دیپلماسی. از میان این‌ها، او اولی و آخری را به‌عنوان کارآمدترین ابزار معرفی می‌کند (مشیر زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۳). مورگنتا و دیگر واقع‌گرایان، به‌ویژه طرفداران واقع‌گرایی ساختاری، با تأکید بر مفهوم قدرت و پندار آنارشیک نسبت به جهان، موازنه‌سازی را تنها راه‌حل در نظر گرفته و دیپلماسی را نیز در همین راستا مورد توجه قرار می‌دهند. در حقیقت نتیجه‌گیری اصلی واقع‌گرایی ساختاری این است که در حالت آنارشی دولت‌ها بیشتر به موازنه‌سازی دست می‌زنند. واقع‌گرایان معتقدند بازیگران بین‌المللی به دنبال ایجاد توازن خواهند بود، هم از لحاظ داخلی از طریق باز تخصیص منابع به امنیت ملی و هم از لحاظ خارجی، عمدتاً از طریق ایجاد اتحاد با دول دیگر و توافقات رسمی و غیررسمی مشابه (برچیل و لینکلتر، ۵۴-۵۳: ۱۳۹۵). باین‌حال اما پایان جنگ سرد و ظهور مطالعات سیاست خارجی این دیدگاه را با چالش‌هایی جدی مواجه نمود.

تنش‌ها میان واقع‌گرایی ساختاری و مطالعه سیاست خارجی به‌ویژه در چهارچوب ادبیات مربوط به سنت موازنه قدرت مشهود است. تحلیل‌های موازنه قدرت یک سنت هرج و مرج گونه را شامل شده که همواره آنچه امروزه به عناوینی چون «سیستمیک» و یا رویکردهای «سیاست خارجی» شناخته می‌شود را در بر گرفته است. اگرچه کارهایی که اخیراً به رشته تحریر درآمده و از تئوری والتز استفاده کرده‌اند، تلاش‌هایی برای توضیح رفتار موازنه‌گرانه دولت‌ها صورت داده‌اند، باین‌حال اما این تحقیقات با توجه به آن‌که به لحاظ تاریخی به نتایج نادرستی رسیده و پایان جنگ سرد نیز دیگر آن‌ها را از حیث توجه خارج نمود، مورد انتقادات جدی قرار گرفتند (Martin, 2003: 61). این چالش‌ها

¹ Hans Morgenthau

موجب شد تا مطالعات جدیدی در حوزه رفتار موازنه‌گرانه دولت‌ها در چهارچوب مطالعه سیاست خارجی صورت بگیرد.

با این وجود اما در پی دیدگاه واقع‌گرایان که رفتار موازنه‌گرانه را اجتناب‌ناپذیر می‌دیدند، ظهور موازنه در چهارچوب‌ها و سطوح مختلف، این سؤال اساسی پیش آمد که چه نوع رفتاری را می‌توان به‌عنوان رفتار موازنه‌گرانه از سوی دولت‌ها در نظر گرفت؟ همین امر موجب ظهور الگوهای نوین رفتاری دولت‌ها در سیاست خارجی از جمله موازنه نرم، موازنه اقتصادی و یا دنباله‌روی^۱ شد. با این حال اما در مورد روسیه (پس از سال ۲۰۰۷ و تغییر رویکرد پوتین) هیچ‌کدام از این رویکردها نیز پاسخگوی رفتار روسیه نبودند و لذا بازگشت به همان رویکردهای کلاسیک موازنه سخت، مدنظر قرار گرفته است. این امر به معنای اتخاذ یک راهبرد مقابله‌جویانه در پاسخ به یک هژمون به‌منظور پیش‌گیری از قرار گرفتن در معرض سلطه، تجاوز و یا مغلوب شدن است. این رفتار موازنه‌گرانه نیز می‌تواند داخلی و یا خارجی باشد (Korolev, 2017: 898-899). با این حال اما این رفتار در سطوح منطقه‌ای با توجه به تفاوت در سطح و نوع کنش و نفوذ هژمون متفاوت باشد.

در مورد منطقه خاورمیانه این رویکرد اما در قالب دیگری مطرح می‌شود. در این منطقه از آنجایی که سطح تهدیدات از جانب هژمون بین‌المللی برای روسیه بسیار پایین‌تر بوده و در رده تهدید منافع مهم - و نه حیاتی - قرار دارد، روس‌ها رویکرد هوشمندانه‌تر و چندلایه‌ای را در پیش گرفته‌اند. بر این اساس با موسع کردن دایره منافع خود به حوزه‌های کارکردی امنیتی، یک تقسیم‌کار هوشمند در منطقه به وجود آورده و از این طریق توانسته‌اند به‌رغم فضای بی‌ثبات فعلی، موازنه باثباتی را در روابط خود با بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به دست بیاورند. نام این رفتار موازنه‌گرانه روسیه را می‌توان «موازنه کارکردی» نامید. موازنه کارکردی به معنای تعریف عملیاتی سطوح روابط و مبادلات متقابل در حوزه‌های کارکردی مختلف در قبال بازیگران گوناگون بر مبنای منافع مهم به‌نوعی که ثباتی حداقلی برای دسترسی متقابل به منافع فراهم شود، است. بدین

^۱ Leash slipping

ترتیب الگوی رفتاری موازنه‌گرانه مسکو با تعریف سطوح مختلف روابط خود با تهران و ریاض در حوزه‌های مختلف، به‌نوعی که هیچ‌کدام در تعارض مستقیم با دیگری قرار نگیرد، تعریف شده است.

سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه پس از خیزش‌های مردمی ۲۰۱۱

از سال ۲۰۱۲ و به‌ویژه پس از روی کار آمدن مجدد ولادیمیر پوتین، شاهد تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه هستیم. تا پیش از ۲۰۱۲ سیاست‌های روسیه در این منطقه بعضاً متناقض و فرصت‌طلبانه ارزیابی می‌شد، اما افزایش تنش‌ها با غرب باعث تشدید فعالیت‌های روسیه در منطقه گردید. در این دوره، روابط خوب با برخی بازیگران قدرتمند خاورمیانه‌ای به مسکو اجازه داد تا از انزوای بین‌المللی خارج شده و تا حدی نیز آثار تحریم‌های غربی را جبران کند. البته علاوه بر این فاکتور (غرب)، روابط شخصی نزدیک پوتین با منطقه و برداشت‌هایش از بهار عربی^۱، ارتقاء تفکر جهان‌گرایانه روسی و شرایط سیاسی داخلی باعث شد تا روسیه نسبت به سیاست‌هایش در خاورمیانه دست به تغییراتی بزند. با تکامل این سیاست‌ها شاهد آن بوده‌ایم که از سال ۲۰۱۷، فاکتورهای اقتصادی نیز به اندازه مؤلفه‌های سیاسی نقش مهمی در استراتژی روسیه برای تقویت حضورش در بازارهای جهانی نفت و گاز، ایفا کردند (Kozhanov, 2018: 28-29). از همین رو سیاست‌های روسیه شامل مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی توأمان، با بهره‌گیری از تمامی بازیگران خاورمیانه، به‌ویژه قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. مهم‌ترین گزاره‌های سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. مداخله مستقیم نظامی

مداخله مستقیم نظامی روسیه در یک بحران امنیتی خاورمیانه در نظم پساجنگ سرد این منطقه سابقه نداشته است. باین‌حال از سپتامبر ۲۰۱۵ حمایت‌های روسیه از دولت سوریه وارد فاز نظامی شد. تحلیل‌های متعددی برای این اقدام روسیه در سوریه مطرح می‌شود که از گزاره‌های امنیتی مبارزه علیه داعش تا نگرانی دکتورین پساجنگ سرد غرب

^۱ Arab Spring

مبنی بر مداخله نظامی در رژیم‌های نامطلوب (کوزوو، افغانستان، عراق و لیبی) را شامل می‌شد. از این منظر، رویکرد روسیه مبتنی بر این انگاره معنایی صورت گرفته که احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در مسائل داخلی، ضامن حفظ امنیت است. البته برخی تحلیل‌گران نیز این مداخله نظامی را تا تقابل سیستمیک^۱ میان روسیه و ایالات متحده در نتیجه توسعه بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، مطرح کرده‌اند (Alsaadi, 2017: 87).

۲. مبارزه با تروریسم

روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دوره ریاست جمهوری بوریس یتسین و در اولین دوره کاری ولادیمیر پوتین با مشکلات عدیده‌ای در آسیب‌پذیری از تروریسم مواجه شده است. از همین رو، در بدو ورود به بحران سوریه و عراق، ولادیمیر پوتین در هفتادمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت آنچه روسیه را بیشتر نگران کرده است این حقیقت است که «با اتفاقات رخ داده در برخی کشورهای خاور نزدیک و آفریقای شمالی، خلأ حکومتی منجر به ایجاد مناطقی متشنج شده است که به سرعت از افراط‌گرایان و تروریست‌ها پر می‌شود» (یوسی‌اف، ۱۳۹۵: ۱۱۳). از همین رو، مقابله با ریشه و منشأ تهدید به یک مؤلفه اصولی در سیاست خارجی روسیه تبدیل شد.

۳. شکل‌دهی به ائتلاف‌های ضد غربی

یکی دیگر از گزاره‌های سیاست جدید روسیه در خاورمیانه شکل‌دهی به ائتلاف‌های ضد غربی با بهره‌گیری از ظرفیت بازیگران منطقه‌ای بوده است. در این راستا، پوتین با امید به احیاء تصویر روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ در چهارچوب بازی با حاصل‌ضرب صفرِ ضدیت با غرب است. در همین راستا همکاری با ایران نیز مورد تأکید روسیه قرار گرفت. این امر در سند مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. سیاست جدید روسیه در خاورمیانه که حاوی مؤلفه‌های ضدآمریکایی و ضد غربی بود،

^۱ Systemic confrontation

شامل مواردی همچون حمایت از برنامه هسته‌ای ایران، بخشیدن میزان قابل توجهی از بدهی‌های سوریه می‌شود (Borshcevskaia, 2016: 5). با این حال باید به این نکته نیز اشاره داشت که اقدامات روسیه در این زمینه با عنایت به پیشگیری از شکل‌گیری معمای امنیت^۱ و بالا گرفتن تنش‌ها با غرب بوده است. توسعه هم‌زمان روابط با بازیگران غرب‌گرای منطقه از جمله ترکیه، اسرائیل عربستان سعودی، هماهنگی با غرب در عملیات نظامی حساس و همکاری‌های دیپلماتیک در مواردی همچون بحران سلاح‌های شیمیایی، از جمله اقدامات روسیه در این زمینه بوده است.

۴. پیگیری استراتژی‌های بین‌المللی انرژی

استراتژی انرژی روسیه تا سال ۲۰۳۰ که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، مشخصاً تقویت جایگاه اقتصاد خارجی این کشور را به‌عنوان یکی از اولویت‌های دولت روسیه معرفی می‌کند (www.energystrategy.ru). لذا کرملین نیز یکی از اهداف و اولویت‌های خود را تعامل با کشورهای تأثیرگذار در عرصه انرژی تعریف کرده است. از همین منظر تولیدکنندگان نفت و گاز خاورمیانه برای روسیه اهمیت مضاعفی می‌یابند. روسیه و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا روی هم‌رفته بیش از ۶۳ درصد منابع اثبات‌شده نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. از سوی دیگر، گرایش به انرژی هسته‌ای نیز با روند فزاینده‌ای در این منطقه مواجه بوده است که بسیار موردعلاقه روس‌ها است. بدین ترتیب دو رویکرد عمده را در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه با عنایت به استراتژی انرژی این کشور می‌توان در نظر گرفت. در وهله نخست افزایش تعاملات با کشورهای تولیدکننده نفت و گاز به‌منظور کنترل شریان‌های انرژی جهانی، به‌ویژه در مقوله قیمت‌گذاری‌ها. و از سوی دیگر، یافتن بازارهایی برای ایجاد زیرساخت‌های نیروگاه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز در خاورمیانه در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی مسکو قرار گرفته است (Nakhle, 2018: 29).

بدیهی است سیاست خاورمیانه‌ای روسیه بسیار پیچیده‌تر و شامل مؤلفه‌های بیشتر و گسترده‌تری است که می‌توان آن‌ها را ذیل مؤلفه‌های فرعی نیز تعریف کرد. با این حال نکته

^۱ Security dilemma

قابل توجه در اینجا این است که تمام این گزاره‌ها و سیاست‌ها با نگاه به برقراری موازنه کارکردی با ارائه یک مکانیسم تعاملی سیستمیک صورت گرفته است. تنظیم روابط با جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به جهت تعارض بالاتر در منافع و درجه بالاتر پولاریزاسیون^۱ منطقه‌ای، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مؤلفه‌های رفتار موازنه‌گرانه روسیه

پیش‌از این گزاره‌های سیاست جدید خاورمیانه‌ای روسیه مبتنی بر چهار مؤلفه اصلی و چند مؤلفه فرعی عنوان شد. با این حال اما رفتار سیاست خارجی روسیه برای نیل به اهداف تعیین‌شده در خصوص گزاره‌های مذکور، ذیل الگوی خاصی صورت گرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های این الگوی رفتاری را می‌توان در گزاره‌های ذیل خلاصه کرد:

۱. تأکید بر ابعاد کارکردی

پوتین همواره یک سیاستمدار عمل‌گرا، واقع‌گرا و بارویکردهای ژئوپلیتیکی شناخته‌شده است. این مشخصه‌ها در سیاست خارجی دور دوم ریاست‌جمهوری وی نیز مشهود بوده است (Roberts, 2017: 6). در خاورمیانه این ویژگی وی ابعاد کیفی‌تری یافته است. در این راستا از سوی روسیه، توجه به کارکردهای مؤثر بازیگران جهت شکل‌دهی به صف‌بندی‌های مشترک در چهارچوب‌های مختلف، صورت گرفته است. با این حال اما این رویکرد کارکردگرایانه با تسری به تمام حوزه‌ها و عدم برانگیختن حساسیت‌های واکنش برانگیز بوده است.

۲. بازی با تمام بازیگران دولتی

ویژگی بارز دیگری که در حقیقت شاید بتوان آن را برگ برنده روسیه نیز در نظر گرفت، بازی با تمام بازیگران کوچک و بزرگ منطقه بوده است. در حقیقت می‌توان گفت بازی با تمام بازیگران خاورمیانه قلب استراتژی روسیه بوده است. در این راستا، مسکو رویکرد چندجانبه‌گرایانه‌ای را به‌منظور حل بحران‌های منطقه‌ای در پیش گرفته است (Therme, 2017: 2). در این چهارچوب به‌خوبی می‌توان بازسازی نسبتاً سریع روابط

^۱ Polarization

روسیه را با ترکیه به‌رغم بحران‌های پیاپی حاد سیاسی-امنیتی همچون واقعه سقوط جنگنده سوخوی-۲۴ و یا ترور سفیر این کشور در آنکارا تحلیل کرد. به‌نحوی که از یک بحران حاد سیاسی دو کشور به یک ص‌ف‌بندی مشترک برای حل مشکل در سوریه راه یافتند. کنار آمدن توأمان با رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه نیز دیگر وجهه این رویکرد روس‌ها بوده است.

۳. تقسیم‌کار بدون ایجاد تقابل

یکی دیگر از مؤلفه‌های بارز رفتار سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه تقسیم‌کار بدون ایجاد تقابل در جبهه‌های مختلف خاورمیانه بوده است. روسیه در تلاش بوده تا بدون آن‌که خود را در تقابل دیگران قرار دهد و یا باعث شود تا یکی از بازیگران در مقابل بازیگر دیگری قرار بگیرد، اهداف خود را به‌پیش ببرد. البته این امر همواره به‌آسانی صورت نگرفته و روس‌ها از تمام ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک و حتی امنیتی خود برای این امر بهره برده است. از سوی دیگر نیز این تقسیم‌کار مادامی‌که در یک الگوی ثابت و پایدار قرار نگرفته باشد، شاید هزینه بالایی برای روس‌ها ایجاد کند. با این حال امید دستیابی به یک مکانیسم رفتاری باثبات و مزیت‌های نسبی این نوع از تقسیم‌کار، باعث شده تا روس‌ها این رویکرد را در پیش گیرند. شاید بتوان این مورد را مهم‌ترین ویژگی رفتار موازنه‌گرانه روس‌ها در خاورمیانه در نظر گرفت. به‌عنوان مثال در بحران سوریه، روس‌ها با جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل به‌صورت توأمان کار کرده‌اند. از طرفی با ایران در جبهه مشترک نظامی-امنیتی قرار گرفته و تسلیحات قابل‌توجهی را در اختیار ایران قرار داده، از سوی دیگر نیز برای اسرائیل تضمین نموده که این سلاح‌ها در اختیار حزب‌الله قرار نگرفته و علیه اسرائیل به کار نمی‌روند (Geranmayeh & Liik, 2016: 8).

۴. تعامل با بازیگران غیردولتی

یکی دیگر از ویژگی‌های رفتار موازنه‌گرانه روسیه، تعامل با بازیگران غیردولتی برای تنظیم رفتار دولت‌ها در منطقه بوده است. روسیه بر این باور است که می‌تواند با تمام طرفین و بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه‌ای به‌جز داعش وارد گفت‌وگو شود. این امر به

روسیه این اجازه را می‌دهد که توازن مناسبی در روابط با شمار گسترده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی، که گاهی ممکن است در راستای موافق مقابل بازیگر دیگری قرار گیرند، مورد استفاده قرار گیرد (Sladden Et Al, 2017: 3). همکاری مسکو با حزب‌الله لبنان و گروه‌های مردمی در سوریه را می‌توان در این چهارچوب به‌خوبی ارزیابی کرد.

رفتار موازنه‌گرانه روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه جنوب غرب آسیا به شمار می‌روند که دارای منافع متقابل و بعضاً متعارض می‌باشند. باین حال از سال ۲۰۱۲ که مشارکت روسیه در خاورمیانه توسعه یافته است، شاهد آن بوده‌ایم که مسکو روابط نسبتاً حسنه‌ای را هم با تهران و هم با ریاض به‌صورت توأمان حفظ کرده است (Antonyan, 2018: 344). این در حالی صورت گرفته که منطقه خاورمیانه یکی از پرتنش‌ترین دوران خود را تجربه کرده و در شرف حاکمیت نظم جدیدی به‌جای نظم پسا‌جنگ سرد آمریکایی است.

بحران‌های امنیتی منطقه‌ای

بحران‌های امنیتی در نقاط مختلف خاورمیانه را می‌توان نقطه کانونی تنظیم روابط میان بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در نظم جدید در نظر گرفت. در حال حاضر این منطقه با دو بحران امنیتی حاد در سوریه و یمن مواجه است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در سوریه؛ روسیه دیدگاه‌های نزدیک‌تری به ایران دارد. بحران سوریه به‌مرور تبدیل به یک جنگ نیابتی شده است. در این جنگ نیابتی ایران، حزب‌الله و روسیه از ارتش دولت بشار اسد حمایت کرده و در مقابل نیز ایالات‌متحده آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی و قطر در قالب ارائه تسلیحات، لجستیک و پلتفرم‌های بین‌المللی و حامی ارتش مخالفین هستند (EKŞİ, 2017: 108).

در این راستا، شاهد آن بوده‌ایم که روابط ایران و روسیه به بالاترین سطح خود طی سال‌های اخیر رسیده است. در حقیقت می‌توان گفت بحران سوریه، ایران و روسیه را برای نخستین بار در یک جبهه عملیاتی مشترک قرار داد. به همین دلیل مسئله سوریه نه‌تنها

می‌تواند بر نظم امنیتی آینده خاورمیانه و جایگاه ایران و روسیه در آن تأثیرگذار باشد، بلکه حتی احتمالاً نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح همکاری‌های ایران و روسیه در سایر حوزه‌ها خواهد داشت (شوری، ۱۳۹۵: ۸۳). باگذشت چند سال از این تعاملات، بازتولید این همکاری مسکو و تهران را در حوزه‌های دیگر سیاسی و امنیتی در روابط دوجانبه نیز شاهد بوده‌ایم.

از سوی دیگر، عربستان سعودی یک مخالف جدی موضع ایران و روسیه در بحران سوریه به حساب می‌رود. گروه‌های اپوزسیون در سوریه از طریق حمایت‌های عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، به شدت رادیکالیزه شده‌اند. از همین رو مناسبات میان روسیه و عربستان در این زمینه مناقشه‌انگیز شده است؛ مناقشاتی که ریشه در منافع ژئوپلیتیک دو طرف دارد (Mikail & Aytikin, 2016: 457). در کنار این موضوع، مسئله مهم دیگری که در خصوص روسیه قابل ملاحظه است، همکاری با حزب‌الله لبنان، به عنوان یک بازیگر غیردولتی است. این موضوع از سوی اسرائیل و عربستان سعودی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. با این حال، در عین این تقابل نیابتی شاهد آن بوده‌ایم که روس‌ها هیچ‌گاه به صورت مستقیم با ریاض وارد تقابل نشده و در چهارچوب برنامه‌های خاورمیانه‌ای خود، ریاض را کنار نگذاشته‌اند. در این مدت همچنین اگرچه نظاره‌گر آن بوده‌ایم که در مسیرهای دیپلماتیک روسیه برای ایجاد صلح در سوریه، همچون گفت‌وگوهای آستانه و یا نشست‌های تهران و استانبول، عربستان سعودی حضور فیزیکی نداشته است، اما مسکو توانسته از طریق کانال‌های ارتباطی دو کشور و دعوت از مخالفین تحت حمایت سعودی‌ها، به نوعی مانع از کارشکنی ریاض شده و حتی نظر آن‌ها را نیز جلب نماید.

از سوی دیگر، در این منطقه بحران یمن را شاهد بوده‌ایم. روسیه تا مقاطع ابتدایی بحران یمن، نقش بالایی از خود نشان نداده و اگر گفته نشود انفعال، رویکردهای این کشور نشان از آن داشت که تحولات یمن برای مسکو از اولویت چندانی برخوردار بوده است. با این حال به نظر می‌رسد از سال ۲۰۱۷ شاهد تغییراتی در رویکردهای روسیه در قبال یمن

بوده‌ایم. علاوه بر این، تأکید علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن بر آمادگی این کشور برای استفاده روسیه از پایگاه‌های نظامی یمن جهت مقابله با تروریسم را نیز می‌بایست مدنظر قرارداد (www.iras.ir). در این چهارچوب روسیه به دو شیوه در یمن نقش‌آفرینی می‌کند. نخست اینکه اهمیت ژئوپلیتیک یمن و سابقه حضور تاریخی روس‌ها در این کشور باعث می‌شود تا مسکو بار دیگر توجه به این کشور را در اولویت‌های خود بگنجد. دوم اینکه فعال شدن حضور این کشور در یمن اهرمی برای فشار به عربستان و یا تنظیم مناسبات با سعودی‌ها باشد. در واقع روسیه به بحران یمن به‌عنوان موضوعی بلندمدت و سامانه‌ای نگاه می‌کند و در این زمینه دچار هیچ‌گونه توهمی درباره چشم‌انداز حضور واقعی برای منافع سیاسی و اقتصادی نیست. علاوه بر این مسکو هرگونه رقابت بین ایران و عربستان را با احتیاط دنبال می‌کند، چراکه به‌صورت واقعی از درگیر شدن در منازعه میان شیعی- سنی هراس دارد (www.russiancouncil.ru).

فروش تسلیحات و همکاری‌های نظامی-فنی

در حوزه خرید و فروش تسلیحات نیز روسیه رویکرد نسبتاً فعالی را در قبال ایران و عربستان سعودی داشته است. از آغاز روند رو به گسترش همکاری‌های نظامی و فنی ایران و روسیه در سوریه، شاهد توسعه مبادلات نظامی میان دو کشور بوده‌ایم. در این راستا نباید نقش برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را نیز نادیده گرفت. به‌واسطه این توافق هسته‌ای میان ایران و ۵+۱، زمینه‌های حقوقی دریافت بسیاری از تسلیحات تدافعی برای ایران فراهم گردید. نخستین اتفاق مهم در روابط ایران و روسیه در این راستا، تحویل سامانه‌های سطح به هوای اس-۳۰۰ در سال ۲۰۱۵ بود (Wuthnow, 2016: 3). مسئله دیگری که پس از تحویل اس-۳۰۰ به ایران خبرساز شد، قرارداد نظامی بزرگ دیگری بود که در خبرها مطرح شد. خبرگزاری تاس روسیه در ۱۴ نوامبر سال ۲۰۱۶ به نقل از یک مقام عالی‌رتبه روسی از گمانه‌زنی‌های دو کشور برای یک قرارداد بزرگ ۱۰ میلیارد دلاری تسلیحاتی خبر داد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد این قرارداد شامل تانک‌های نسل سوم میدان نبرد مدل تی ۹۰ اس و نیز جنگنده‌های چندمنظوره سوخوی ۳۰ نسخه اس.ام نیز می‌شد که

پیش‌ازاین سردار دهقان، وزیر دفاع وقت ایران از آن خبر داده بود. البته باید مجدداً اشاره کرد که مطابق قطعنامه ۲۲۳۱ که پس از امضای برجام توسط شورای امنیت به تصویب رسید، محدودیت‌هایی تا اکتبر سال ۲۰۲۰ در زمینه فروش تسلیحات به ایران وجود دارد که طرفین را ملزم به دریافت مجوز از سازمان ملل می‌کند (www.thediplomat.com).

اما در مورد عربستان سعودی این قضیه به کلی متفاوت است. روسیه حوزه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان را به چشم بازاری جذاب برای صادرات تسلیحاتش می‌نگرد. از سوی دیگر، عربستان سعودی تنها کشور مسلمان عربی است که هیچ‌گاه برای تأمین تسلیحات به سمت مسکو گرایش پیدا نکرده است. باین‌حال در جولای سال ۲۰۰۸ مسکو و ریاض یک موافقت‌نامه همکاری در حوزه‌های فنی و نظامی به امضا رساندند. از سال ۲۰۰۷ نیز گزارش‌هایی مبنی بر مذاکرات دو طرف برای خرید تسلیحات مطرح می‌شود (Nocetti, 2010: 16). اخیراً نیز به نظر می‌رسد روسیه و عربستان برای تحویل سامانه‌های دفاع هوایی اس-۴۰۰^۱، و چندین سفارش تسلیحاتی دیگر همچون سامانه‌های ضد زره کورنت^۲ و لانچرهای پرتاب راکت از نوع تاس^۳، به ارزش تقریبی حدوداً ۴ میلیارد دلار، به توافق رسیده‌اند. سفیر عربستان در مسکو گفته است این قرارداد در آخرین مراحل نهایی شدن است (www.alarabiya.net). از این منظر، آغاز فروش تسلیحات پیشرفته به عربستان سعودی توسط روسیه را می‌توان نقطه عطفی در روابط نظامی- فنی دو کشور در نظر گرفت که تنها در رفتار موازنه‌گرانه خاورمیانه‌ای روسیه مشاهده شده است.

اقتصاد و انرژی

روابط اقتصاد و حوزه انرژی یکی از دیگر حوزه‌های جذاب برای روسیه در خصوص عربستان سعودی به حساب می‌آید. در این راستا، روسیه به‌ویژه حساب ویژه‌ای روی بازار عربستان باز کرده است. به‌ویژه پس از مشکلات اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت و تحریم‌های غرب از ۲۰۱۴، مسکو نیاز ویژه‌ای به بازارهای جدید برای دمیدن نفسی دوباره

¹ S-400 air defense system

² Kornet-M anti-armor system

³ Rocket launcher Tos-A1

در اقتصادش دارد. به‌ویژه در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی که یکی از اهرم‌های سیاسی سعودی‌ها طی سال‌های اخیر بوده است، این مسئله نمایان‌تر است. طی سفر ملک سلمان به مسکو، عربستان متعهد به سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در روسیه طی ۵ سال شد که رتبه اول سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه است (www.Reuters.com).

اما حوزه دیگر همکاری روسیه و عربستان در مسئله نفت و گاز است. در این راستا، عربستان و روسیه برای تشکیل یک اتحاد نفتی قدرتمند، به‌منظور تثبیت بازار انرژی جهان همواره به‌عنوان شرکای بالقوه‌ای به یکدیگر می‌نگرند. به‌رغم آن‌که بحران انرژی باعث تشویق کشورهای نفتی به رقابت می‌شود، اما عربستان و روسیه همچنان موضع خود را در مشورت و همکاری پیرامون بازارهای هیدروکربن حفظ کرده‌اند. در حال حاضر نیز شرکت‌های روسی لوک اویل و استروی‌ترانس گاز در بازار نفت و گاز عربستان فعال هستند (Kosach, 2016: 5). اصلی‌ترین دغدغه دو کشور تشکیل ائتلافی برای کنترل شریان‌های انرژی جهان است. اخیراً نیز پس از تهدیدات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات‌متحده آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌های یک‌جانبه علیه کشورمان، روسیه و عربستان مذاکراتی را برای جبران کسری تولید احتمالی ناشی از تحریم ایران در بازار انرژی آغاز کرده‌اند. در این زمینه نشست سه‌جانبه وزرای انرژی روسیه، عربستان و امارات (به‌عنوان رئیس دوره‌ای اوپک) در مسکو صورت گرفت (www.reuters.com).

نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از خیزش‌های مردمی خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد که منجر به فروپاشی نظم پساجنگ سرد پیشین و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای خاورمیانه شده است، روسیه را بر آن داشته تا مجدداً نقش‌آفرینی خود را در عرصه تحولات این منطقه احیاء نماید. مسکو خود را در خاورمیانه جدید متمایز از وضعیت دوره جنگ سرد می‌بیند به طوری که کشورها از درجه استقلال بالاتری (در مقایسه با دوقطبی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) برخوردار بوده و بازیگران منطقه‌ای نقش بسزایی در نظم منطقه‌ای جدید ایفا

می‌کنند. همین امر موجب پیچیدگی نقش‌آفرینی روس‌ها به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند فرا منطقه‌ای جدید گردید.

باین‌حال اما طی این سال‌ها شاهد آن بوده‌ایم که روسیه در چهارچوب سیاست خاورمیانه‌ای جدید خود توانسته به نحوی ورودی موفق به عرصه تحولات منطقه‌ای داشته باشد. مداخله مستقیم نظامی، مبارزه با تروریسم، شکل‌دهی به ائتلاف‌های ضد غربی و پیگیری استراتژی‌های بین‌المللی انرژی اصلی‌ترین گزاره‌های سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه را تشکیل داده است. اما خاورمیانه عرصه کشاکش‌های چندوجهی در حوزه‌های مختلف است که دستیابی توأمان به این گزاره‌ها را برای روس‌ها پیچیده می‌نمود. این امر موجب شد تا به‌مرورزمان روس‌ها به یک رویکرد موازنه‌گرایانه با تأکید بر ابعاد کارکردی دست یابند. رویکردی که واقع‌گرایانه، غیرایدئولوژیک، مدرن و تماماً عمل‌گرایانه بود.

در این راستا رفتار موازنه‌گرانه روسیه را می‌توان ذیل چهار گزاره کلیدی تأکید بر ابعاد کارکردی (توجه به کارکردهای مؤثر بازیگران جهت شکل‌دهی به صف‌بندی‌های مشترک در چهارچوب‌های مختلف)، بازی با تمام بازیگران (تکیه بر رویکردهای چندجانبه‌گرایانه و بازی با تمام بازیگران منطقه، بدون کنار گذاشتن هیچ بازیگر مؤثر)، تقسیم‌کار بدون ایجاد تقابل (بدون آن‌که خود را در تقابل دیگران قرار دهد و یا باعث شود تا یکی از بازیگران در مقابل بازیگر دیگری قرار بگیرد، اهداف خود را به‌پیش برده است)، تعامل با بازیگران غیردولتی (تعامل با بازیگران غیردولتی برای تنظیم رفتار دولت‌ها در منطقه)، تحلیل و ارزیابی کرد.

در این چهارچوب، رفتار روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. روسیه در نبردهای نیابتی سوریه اگرچه در کنار ایران و در مقابل عربستان سعودی قرار داشته است، اما هیچ‌گاه وارد درگیری و تقابل مستقیم ریاض نشده است. از سوی دیگر روس‌ها اگرچه در بحران یمن تلویحاً با انفعال خود نگاه مثبت‌تری نسبت به دولت علی عبدالله صالح داشته و نسبت به انصار الله نگاه بدبینانه‌ای داشته‌اند، لکن در سوریه به‌رغم فشارهای اسرائیل و عربستان، در راستای اهداف خود با حزب‌الله لبنان همکاری‌های لازم را داشته‌اند. در بُعد نظامی و تسلیحاتی در این مدت شاهد

افزایش چشمگیر همکاری‌ها میان ایران و روسیه بوده‌ایم. از سوی دیگر، عربستان سعودی که تاکنون هیچ تجربه‌ای از تسلیحات روسی نداشته است، گفت‌وگوها را برای دستیابی به تسلیحات مدرن روسی همچون سامانه‌های اس-۴۰۰ آغاز کرده است. موردی که می‌توان آن را یک نقطه عطف در روابط دو کشور در نظر گرفت. در حوزه اقتصاد و به‌ویژه انرژی، مسکو در کنار ریاض ایستاده است. روسیه و عربستان سعودی مذاکرات بسیاری را برای تأمین کسری تولید نفت ایران پس از اعمال تحریم‌های دونالد ترامپ صورت داده و به نظر می‌رسد برای دستیابی به یک جریان تعیین‌کننده در بازار انرژی به توافقاتی دست‌یافته‌اند. این موضوع مورد خوشایند ایران نبوده است. تمام این مواضع در چهارچوب رفتار موازنه‌گرانه روسیه صورت گرفته است و باعث شده تا روس‌ها به مکانیسم نسبتاً پایداری در تعاملات خود با تهران و ریاض دست یابند.

منابع:

- برچیل، اسکات، لینکلینتر، اندرو، (۱۳۹۵)، **نظریه‌های روابط بین‌الملل**، ترجمه سید حسن میرفخرائی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- شوری، محمود، (۱۳۹۵)، ایران و روسیه در خاورمیانه؛ همکاری بدون شراکت، در محمود شوری و ایگور ایوانوف، «**همکاری‌های ایران و روسیه: ابعاد و چشم‌انداز**»، تهران: انتشارات موسسه مطالعات ایران و اوراسیا(ایراس)، صص ۷۹-۸۸.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- یوسیف، ولادیمیر، (۱۳۹۵)، تهدیدهای مشترک امنیتی ایران و روسیه: زمینه‌های همکاری، در محمود شوری و ایگور ایوانوف، «**همکاری‌های ایران و روسیه: ابعاد و چشم‌انداز**»، تهران: انتشارات موسسه مطالعات ایران و اوراسیا(ایراس)، صص ۱۱۰-۱۲۰.
- تقوایی‌نیا، احسان، (۱۳۹۵)، جایگاه یمن در راهبردهای جدید روسیه، قابل دسترسی از: <http://www.iras.ir/fa/doc/note/1966>.

- Alsaadi, Salam, (2017), Russia's Military Involvement in Syria: An Integrated Realist and Constructivist Approach, **International Journal of Law, Humanities & Social Science**, Vol. 1, Issue. 5, Pp. 87-93.
- Antonyan, Tatev M, (2018), Russia and Iran in the Syrian Crisis: Similar Aspirations, Different Approaches, *Israel Journal of Foreign Affairs*, Vol. 11, Issue.3, pp. 337-348.
- Borshcevskaia, Anna, (2016), **Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects**, Washington: The Washington Institute for Near East Policy.
- EKŞİ, Muharrem, (2017), The Syrian crisis as a proxy war and the return of the realist great power politics, **ANKASAM**, Vol. 1, Issue. 2 (Hybrid Warfare Special Issue), pp. 106-129.
- Gady, Franz-Stefan, (2016), Iran and Russia Negotiating \$10 Billion Arms Deal, accessible at: <https://thediplomat.com/2016>

/11/iran-and-russia-negotiating-10-billion-arms-deal/, Accessed on: 2018/1/2.

- Gamal, Rania El, Zhdannikov, Dmitry, (2018), Saudi-Russian axis rules oil markets as Trump fights Iran, accessible at: **www.reuters.com/article/us-oil-opeac-analysis/saudi-russian-axis-rules-oil-markets-as-trump-fights-iran-idUSKBN1JO277.**
- Geranmayeh, Eli, Liik, Kadri, (2016), The new power couple: Russia and Iran in the Middle East, **ECFR Policy Brief**, No. 186, pp. 1-16.
- Institute of Energy Strategy, (2010), Energy Strategy of Russia for the Period up to 2030, accessible at: **www.energystategy.ru/projects/docs/ES-2030_(Eng).pdf .**
- Korolev, Alexander, (2018), Theories of Non-Balancing and Russia's Foreign Policy, **Journal of Strategic Studies**, Vol. 41, Issue 6, Pp. 887-912.
- Kosach, Grigory, (2016), Possibilities of a Strategic Relationship between Russia and Saudi Arabia, **RIAC Policy Brief**, No. 6, pp. 1-10.
- Kozhanov, Nikolay, (2018), Russian Policy across the Middle East: Motivations and Methods, **Research Paper for Russia and Eurasia Program**, February 2018, Pp. 1-35.
- Martin, Susan B, (2003), From Balance of Power to Balancing Behavior: The Long and Winding Road, in Andrew K. Hanami, **"Perspectives on Structural Realism"**, London: Springer, Pp 61-82.
- Mikail, Elnur Hasan, Aytakin, Cavit Emre, (2016), Russia-Saudi Arabia Relations: Geopolitical Rivalry and the Conditions of Pragmatic Rapprochement, **China-USA Business Review**, Vol. 15, No. 9, Pp 453-458.
- Nakhle, Carole, (2018), Russia's Energy Diplomacy in the Middle East, In Nicu Popescu and Stanislav Secieru, **Russia's Return to the Middle East**, Paris: European Union (Institute for Security Studies), pp. 29-37.
- Nocetti, Julien, (2010), From Moscow to Mecca: Russia's Saudi Arabian Diplomacy, **IFRI**, June 2010, pp. 1-25.

-
- Qrimli, Khaled, (2018), Saudi ambassador to Moscow: S-400 missile deal with Saudi Arabia in final stages, accessible at: <http://english.alarabiya.net/en/News/gulf/2018/02/20/Saudi-ambassador-to-Moscow-S-400-missile-deal-with-Saudi-Arabia-in-final-stages.html>.
 - Reuters, (2015), Saudis say to jointly invest up to \$10 billion with Russian fund, accessible at: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-russia-funds-idUSKBN0P107720150621>.
 - Roberts, Kari, (2017), Understanding Putin: The politics of identity and geopolitics in Russian foreign policy discourse, **Canada's Journal of Global Policy Analysis**, Vol. 72, and Issue. 1, pp. 1-28.
 - Sladden, James, Wasser, Becca, Connable, Ben, Grand-Clement, Sarah, (2017), Russian Strategy in the Middle East, **RAND Perspectives**, No. PE-236-RC, pp. 1-15.
 - Suchkov, Maxim, (2015), Moscow Handling Yemen Dilemma, accessible at: <http://russiancouncil.ru/en/analytcs-and-comments/analytcs/moscow-handling-yemen-dilemma/>.
 - Therme, Clement, (2017), Russia's influence in the Middle East: on the rise or inevitable decline?, **ÉTUDE DE L'IRSEM**, No. 33.
 - Wuthnow, Joel, (2016), Posing Problems without an Alliance: China-Iran Relations after the Nuclear Deal, **Strategic Forum (SF) Papers**, No. 290, February 2016, pp. 1-12.